

ایران و راهبردهای دستیابی به رهبری منطقه‌ای

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره شانزدهم
- بهار ۹۶

ایران و
راهبردهای دستیابی
به رهبری منطقه‌ای
(۱۱۷ تا ۱۳۶)

حسین ربیعی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۲/۱۹

چکیده

ایران، پهناورترین کشور پیرامون خلیج فارس و از بزرگ‌ترین کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه است؛ لذا ظرفیت بالایی را برای نقش‌آفرینی در منطقه - به‌عنوان قدرت منطقه‌ای - دارد و این افق را دنبال می‌کند که این نقش از سوی کشورهای منطقه و فرامنطقه پذیرفته شود. با این وجود، قدرت منطقه‌ای رو به افزایش ایران، دگرگون‌کننده‌ی توازن قوا در این نقطه‌ی جغرافیایی ست و واکنش دیگران را به دنبال دارد؛ چرا که هر اندازه شکاف‌های قدرت بیش‌تر شود، احساس تهدید افزایش یافته و مقاومت بیش‌تری از سوی کشورهای ضعیف برای پذیرش نقش ایران صورت خواهد گرفت. احساس ترس ایجادشده در این شرایط، فضای مانور قدرت منطقه‌ای را محدود می‌کند و وابستگی کشورهای کوچک به سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای را تشدید نموده، و زمینه‌ی حضور خارجیان را فراهم می‌سازد؛ این روند به ایجاد یک فضای غیردوستانه منتهی می‌شود. تحقیق حاضر می‌خواهد استراتژی مناسبی را پیشنهاد کند که با درپیش گرفتن آن، بتوان فضای ایران‌هراسی موجود را خنثی کرده و حساسیت حضور و کنش‌گری خود در منطقه را از بین ببرد. اتخاذ رویکرد رهبری مبتنی بر الهام‌بخشی، همکاری و توافق دسته‌جمعی می‌تواند فضای تهدیدآمیز را خنثی یا کم‌اثر نماید.

واژه‌های کلیدی:

ایران، خلیج فارس، رویکرد منطقه‌ای.

* استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی: (Hosseinrabiei@hotmail.com).

۱. مقدمه

ایران از دیرباز منزلت ژئوپولیتیک ویژه‌ای در خلیج فارس داشته است که ضمن تأثیرگذاری بر سرنوشت ملی، کنش‌های منطقه‌ای و جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده و می‌دهد؛ به طوری که می‌توان پذیرفت بخش مهمی از دل‌مشغولی‌ها و چالش‌های فراروی ایران در دهه‌های آینده مربوط به این منطقه است. از دید تاریخی، ایران دیرپاترین و قدرت‌مندترین کشور مستقل این حوزه است و برپایه‌ی شاخص‌های قدرت‌آفرین، امروز نیز بزرگ‌ترین قدرت منطقه محسوب می‌شود. از زمانی که کشورهای پیرامون خلیج فارس یکی پس از دیگری در قرن بیستم سربرآوردند، روابط ایران با این کشورها فراز و فرودهای بسیاری به خود دیده است؛ تاجایی که پس از انقلاب اسلامی، دوستان پیشین ایران به یک‌باره در گروه دشمنان جای گرفتند و با پشتیبانی مالی و نظامی از عراق، در جنگ این کشور علیه ایران روابط خصمانه‌ای را پایه‌گذاری کردند. امروز نیز شرایط در خلیج فارس هم‌چنان غیردوستانه باقی مانده است و گاه‌وبیگاه در قالب اعلام موضع، صدور بیانیه و حتی ایجاد ائتلاف و دسته‌بندی‌هایی علیه ایران خودنمایی می‌کند. قدرت رو به افزایش برخی کشورهای پیرامون خلیج فارس (مانند قطر) ساختار قدرت این منطقه را دگرگون کرده و به نظر می‌رسد می‌تواند ساختار قدرت منطقه‌ای را تهدید کند؛ چراکه خلیج فارس ساختار امنیتی مشترکی ندارد و بازدارندگی منطقه‌ای در آن انجام نمی‌پذیرد. در اثر القاءات خارجی، برخی کشورهای کوچک منطقه نگرانی‌های امنیتی توجیه‌ناپذیری از ایران دارند؛ این در حالی است که رخدادهای مردمی سال‌های اخیر، آسیب‌پذیری این کشورها را تشدید کرده است و آن‌ها را در وضعیت آشفتگی قرار داده است؛ این وضعیت برای آینده رقابت‌ها و کشمکش‌های ژئوپولیتیک نیز وضعیت پیچیده‌ای را رقم خواهد زد. در راستای دستیابی به چشم‌انداز ۱۴۰۴، وضعیت پیچیده‌ی ژئوپولیتیک منطقه و رخدادهای اخیر نشان می‌دهد که تثبیت جایگاه قدرت منطقه‌ای ایران و پذیرش آن از سوی همسایگان بدون چالش نخواهد بود و با مقاومت‌هایی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی روبه‌رو خواهد شد. از این‌رو، اندیشیدن در روش‌ها و شرایطی که بتواند رویارویی قدرت‌ها در این منطقه را به حداقل برساند، از امور ضروری بوده و پیش‌درآمد کنش‌های ژئوپولیتیک ایران محسوب می‌شود. با درک شرایط یادشده، این پژوهش به دنبال بررسی این مسأله است که آیا رویکردی وجود دارد که ایران بتواند با در پیش گرفتن آن، حساسیت کم‌تری نسبت به رفتار خود در منطقه ایجاد کند؟ چه نوع راهبرد منطقه‌ای می‌تواند به کار برده شود؟ این کار مستلزم پرداختن به مبانی نظری- رفتاری قدرت منطقه‌ای و نحوه‌ی کنش‌های آن، و به‌نوعی بازگشت به عقب و شروع از ابتداست.

فرضیه‌ی این مقاله در جست‌وجوی انتخاب رویکرد مناسب از میان سه رویکرد مطرح: "امپراتوری"، "سلطه" و "رهبری" برای قدرت منطقه‌ای است؛ البته گزینه‌ی مورد نظر و پیشنهادی، ایفای نقش "رهبری" برای ایران است. بر اساس این فرضیه، قدرت منطقه‌ای نمی‌تواند همسایگانش را با زور به پشتیبانی از برنامه‌های خود وادارد؛ از این رو برای ایجاد انگیزه نیازمند ارائه‌ی مشوق‌هایی برای تضمین پذیرش رهبری‌اش می‌باشد. اگر یک قدرت منطقه‌ای، منافع اقتصادی، باورهای اعتقادی و علایق سیاسی بیشتری از خواسته‌های کشورهای منطقه را در طرح آینده‌ی خود لحاظ کند، کشورهای منطقه نقش رهبری قدرت منطقه‌ای جدید را خواهند پذیرفت؛ لذا چالشی برای او ایجاد نخواهند کرد. این کار مستلزم آگاهی از برنامه‌ها و اهداف کشورهای کوچک و بزرگ منطقه و طراحی الگوی مناسب به‌شکلی است که دست کم تضاد آشکاری با خواست کشورهای منطقه نداشته باشد.

این تحقیق از جهت اهداف و ماهیت، از نوع تحقیقات کاربردی؛ و به‌لحاظ روش‌شناسی از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی است. اطلاعات و داده‌های آن از منابع مختلف کتابخانه‌ای گردآوری شده و با تکیه بر استدلال‌های قیاسی و استقرایی به ارزیابی فرضیه پرداخته است.

۲. مفاهیم و مبانی نظری

قدرت از جمله مفاهیمی است که نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی در مورد آن وجود دارد؛ قدرت سخت، نرم و هوشمند رایج‌ترین تفاسیر از دسته‌بندی‌های قدرت در عصر ماست. مطهرنیا می‌نویسد:

«قدرت، جوهره‌ی اصلی و روح جاری در اندام‌واره‌ی نظام بین‌الملل است که نه‌تنها به‌منزله‌ی نیروی متحرک شبیه جریان برق در یک مدار الکتریکی است و نه‌تنها به‌عنوان ویژگی مشخصه‌ی روابط انسانی می‌باشد، بلکه هسته‌ی اصلی تشکیل‌دهنده‌ی نظام بین‌الملل و گویای نظم مشخص است» (۱۳۷۸: ۸۰-۲۷۹).

قدرت در هر سطح و اندازه‌ای و از هر سرچشمه‌ای که برآمده باشد، ناگزیر از سوی بازیگران عرصه‌ی ژئوپولیتیک به کار گرفته می‌شود که سطوح مختلف: محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی از آن متأثرند. اگر کنش‌های ژئوپولیتیک جهان در طول تاریخ با دقت بررسی شود، بی‌گمان نقش‌آفرینی قدرت در تمام این کنش‌ها قابل ردیابی است. این کنش‌ها در سطح منطقه‌ای هم دنبال می‌شود و کشورها رقابت‌ها، همکاری‌ها و سایر رفتارهای ژئوپولیتیک منطقه‌ای خود را با استفاده‌ی مستقیم یا غیرمستقیم از ابعاد مختلف قدرت خود دنبال می‌کنند. دانشمندان عوامل مختلفی را که بر قدرت و نقش‌آفرینی در نظام

جهانی تأثیر گذارند، برشمرده‌اند. به‌طور مثال، سوئل کوهن عوامل و تحولات داخلی نظیر ساخت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری و نیز عوامل خارجی مانند تجارت خارجی، روابط سیاسی و پایگاه‌های نظامی، هم‌پیمانان خارجی و ... که به توسعه‌ی کنش بین کشورها و دولت‌ها کمک می‌کند را از مهم‌ترین عوامل اثرگذار می‌داند (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). اما هم‌چنان که گفته شد، در زمان ما درهم آمیختگی عناصر مادی و معنوی قدرت و هوشمندی کشور صاحب‌قدرت برای کاربرد این مؤلفه‌های قدرت‌آفرین است که اهمیت پیدا می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر آنچه مهم است قدرتی است که هوشمندانه به کار رود تا بتواند دامنه و وسعت اثرگذاری یک قدرت منطقه‌ای یا جهانی را گسترش دهد.

۱-۲. قدرت منطقه‌ای کیست؟

در مورد قدرت منطقه‌ای دیدگاه‌ها و نظریات بسیاری وجود دارد. در ادبیات سیاسی عباراتی مانند: قدرت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های میانی و قدرت‌های نوظهور برای اشاره به‌دسته‌ای از قدرت‌ها به کار رفته است که امروزه کشورهای بسیار مهمی در مناسبات جهانی به حساب می‌آیند (Hurrell 2006). شاخصه‌های قدرت این کشورها از اندازه‌ی جمعیت و زمینه‌های جغرافیایی، تا قابلیت‌های نظامی و اقتصادی و آرزوهای سیاسی آنها متغیر است. کشورهایی که تحت عنوان قدرت‌های نوظهور یا قدرت‌های منطقه‌ای از آنها یاد می‌شود بر همسایگان خود در زمینه‌ی توان منابع، جمعیت، سرزمین، نظامی و تولید ناخالص داخلی برتری دارند. علاوه‌براین آنها در سال‌های اخیر به‌صورت روزافزونی به بیان آرزو و خواسته‌ی خود برای رهبری در منطقه و همین‌طور تقاضای مشارکت در اداره‌ی جهان پرداخته‌اند. قدرت‌های نوظهور در کنار ایجاد صدایی جدید و نشان‌دادن فعالیت‌های روزافزون در عرصه‌ی بین‌الملل، با تقویت یک‌پارچگی و اتحاد منطقه‌ای برای رهبری همسایگان خود نیز تلاش می‌کنند. بالا رفتن آرزوها و تشدید کنش‌های ژئوپولیتیک آنها در سال‌های اخیر، ویژگی مشترک این کشورهاست.

در مورد ویژگی قدرت‌های منطقه‌ای نظریات مختلفی وجود دارد. دسترسی بر این باور است که قدرت منطقه‌ای باید بین فشارها یا محدودیت‌های قدرت‌های بزرگ و آرمان‌ها و اهداف خود برای نظم منطقه‌ای، و نیز اقدامات و واکنش‌های همسایگان منطقه‌ای خود توازن برقرار کنند (دستادی، ۱۳۹۲: ۵۲). کوپر و همکاران به این موضوع رویکردی رفتاری دارند و قدرت‌های میانی را با استفاده از «تمایل آنها برای دنبال کردن راه‌حل‌های چندجانبه برای مسائل بین‌المللی، پذیرش موقعیت‌های سازشی در منازعات بین‌المللی و استقبال از مفهوم "شهروند بین‌المللی خوب بودن" در هدایت دیپلماسی خود» تعریف می‌کنند (Cooper, Nossal & Higgott, 1993: 19). سه مفهوم چندجانبه‌گرایی، مدیریت منازعه و

قدرت اخلاقی، بخش اعظم ادبیات نظری مدل رفتاری را نشان می‌دهد. شرم، معیارهایی مانند ادعا، پتانسیل، اقدامات، پذیرش و نفوذ را پایه‌های شناسایی قدرت منطقه‌ای می‌داند و می‌نویسد برای این که یک کشور پایگاه قدرت لازم برای قدرت‌نمایی در سطح منطقه‌ای، جهانی و ائتلاف‌های بین‌المللی را داشته باشد، بیش از هرچیزی، این کشورهای همسایه هستند که باید رهبری آن را بپذیرند (Schirm, 2008: 3). بر اساس این نظریه، قدرت‌نوییدا باید مشوق‌های مادی و باورهای مشترکی را به پیروان بالقوه‌ای که ممکن است گزینه‌ی عدم پیروی یا پیروی از دیگر رهبران را برگزینند، پیشنهاد کند. پیروان ممکن است پیشنهاد قدرت نوظهور را نپذیرند و یا با کشورهای دیگری هم‌چون قدرت‌های جهانی همکاری کنند. هم‌چنین همان‌طور که در ادبیات نظری ثبات هژمونیک بحث می‌شود، رهبران خوب برای تضمین نظام همکاری می‌بایست دادن برخی امتیازها به پیروان‌شان را بپذیرند (Kindleberger 1981: 247). شومان^۱ متغیرهای لازم برای رسیدن به موقعیت قدرت منطقه‌ای را پویایی داخلی، تمایل، ظرفیت، پذیرش همسایگان دانسته است. بالدوین نیز متغیرهای قدرت منطقه‌ای را در قالب مفهومی چند بعدی مطرح می‌نماید که دربرگیرنده‌ی مواردی مانند: قلمرو، دامنه، وزن، هزینه و ابزار هستند (عسکری، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۳).

چنانچه از نظریات صاحب‌نظران برمی‌آید، علاوه‌بر ابزار و معیارها، شاخص مهم در بحث قدرت منطقه‌ای پذیرش عمومی یک کشور از سوی همسایگان و سایر قدرت‌های رقیب است. مطمئناً استقبال‌نکردن، نپذیرفتن یا پشتیبانی‌نکردن کشورهای همسایه مانعی بر سر راه قدرت منطقه‌ای برای دستیابی به اهداف خود است. هر کشوری که مدعی راهبری منطقه‌ای است، برای عملکرد موفق باید از سوی پیروانش پذیرفته شود؛ در این زمینه کشورهای همسایه از اهمیت خاصی برخوردارند. بنای نظری این مقاله در تأیید همین نگرش بوده و نویسنده بر این باور است که پذیرش کشورهای منطقه شرط مهمی در ایفای نقش قدرت منطقه‌ای است.

۲-۲. راهبردهای ممکن برای قدرت‌های منطقه‌ای

قدرت‌های منطقه‌ای به دلیل برتری قدرت خود در میان کشورهای پیرامون می‌توانند کنش‌های متفاوتی را در سیاست‌های منطقه‌ای اتخاذ کنند. راهبردهای مختلفی که می‌تواند استفاده شود به صورت یک طیف است که از راهبردهای تهاجمی و هراس‌افکن تا راهبردهای همکاری‌جویانه و خواهان سود دسته‌جمعی - که به رهبری تعبیر می‌شود -

1. Schoeman.

تغییر می‌کند. (دستردی، ۱۳۹۲: ۵۱) در این طیف قدرت‌نمایی سه راهبرد متفاوت وجود دارد: امپراتوری، سلطه و رهبری.

۲-۲-۱ راهبرد امپراتوری

پیگیری یک‌جانبه‌ی منافع خود با استفاده از زور و در صورت نیاز قدرت نظامی، امپراتوری نامیده می‌شود. با وجود حکومت‌های ملت‌پایه‌ی کنونی، واژه‌ی امپراتوری به معنای الحاق سرزمین‌ها نیست و در عوض با مفهوم امپراتوری غیررسمی به معنای تسلط سیاسی تحمیل شده از سوی برخی کشورها بر حاکمیت مؤثر دیگر کشورها جایگزین شده است (Doyle, 1986: 19). در برخی نوشته‌ها، سلطه با امپراتوری یکی دانسته شده است؛ اما تفاوت بزرگ میان این دو در میزان کنترل و محدودیت‌هایی است که برای دیگران ایجاد می‌کنند و بر اساس میزان این کنترل و محدودیت می‌توان امپراتوری را از سلطه تشخیص داد. همه‌ی قدرت‌هایی که از استراتژی امپراتوری استفاده می‌کنند، مجبورند از عامل نیروی نظامی برای اجبار دولت‌های تابع به تبعیت از خواست آن‌ها استفاده کنند؛ در غیراین صورت آن‌ها برتری خود را از دست می‌دهند. (دستردی، ۱۳۹۲: ۵۴) تهدید مورد استفاده در امپراتوری ممکن است ملموس یا ناملموس باشد. برخی بر این باورند که امپراتوری مشکلات را حل می‌کند و احساس مستثنی‌بودن از دیگران دارد که با اقدامات یک‌جانبه و تحمیل قواعد خودش بر دیگران همراه است و در همان زمان قواعدی را که با منافع خودش در تعارض است، رد می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اصول و قواعد و خواست امپراتوری همواره غیرقانونی یا زیاده‌خواهانه است و نپذیرفتن برتری امپراتور نشان می‌دهد که راهبرد امپراتوری همواره با احساس ناشایستگی در کشورهای پیرامون همراه است که می‌تواند به اشکال مختلفی از مقاومت تبدیل شود.

۲-۲-۲ راهبرد هژمونی یا سلطه

سلطه ضرورتاً مبتنی بر زور و به کار بردن قدرت است و سلطه‌گر باید سیاست دولت‌های دیگر را برای برآورده کردن اهداف خود در راستای منافع خود تغییر دهد. در قیاس با امپراتوری، جنس راهبردهایی که در هژمونی به کار می‌رود رقیق‌تر است. ابزاری که قدرت سلطه‌گر استفاده می‌کند می‌تواند از اعمال فشار و ارائه‌ی مشوق‌های مادی تا تبلیغ معنوی هنجارها و ارزش‌های کشور هژمون در نوسان باشد. در فرایند سلطه، منابع قدرت معنوی و مادی با هم به کار می‌روند و برهم تأثیر می‌گذارند. "تریپل" هژمونی را به عنوان شکلی از قدرت در نظر می‌گیرد که در یک سطح میانه از زنجیره‌ی نفوذ محض تا برتری قرار می‌گیرد. دیدگاه خوش‌بینانه به کشور سلطه‌گر معتقد است دولت سلطه‌گر منافع

عمومی (صلح و ثبات) را تضمین می‌کند، اما با بستن مالیات به دیگر دولت‌ها آن‌ها را مجبور می‌کند که بخشی از هزینه را پرداخت کنند و از آن‌جا که دولت‌های دیگر ضعیف‌تر از آنند که مخالفت کنند، مجبور به اطاعت‌اند (دست‌زاد، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۷). به‌طور کلی همه‌ی رویکردهای موجود در سلطه این نکته را برجسته می‌کند که سلطه‌گر به‌صورت اصولی به‌دنبال تأمین منافع خود است؛ حتی در زمینه‌ی تأمین کالاهای عمومی، حتی اگر دولت‌های تابع بیش از کشور سلطه‌گر منفعت کسب کنند. نابرز (۲۰۰۸) می‌گوید سلطه مبتنی‌بر درونی کردن ایده‌ها، هنجارها و هویت‌ها توسط دولت‌های تابع است. هژمون قدرت خود را در برابر دولت دیگر با نفوذ، شکل‌دهی یا تعیین خواسته‌های خود، اعتقادات و فهم از جهان اعمال می‌کند (دست‌زاد، ۱۳۹۲: ۶۰).

سلطه ناشی از تعادل ظریفی بین اجبار و اجماع و بین اعمال مستقیم قدرت دولت سلطه‌جو به منافع دولت‌های ضعیف است. تحریم‌های تحمیل‌شده توسط هژمون‌ها معمولاً ماهیت اقتصادی دارند. برای مثال تحریم دسترسی به بازارهای دولت هژمون یا فسخ قراردادهای تجاری، کاهش، تعلیق یا قطع کمک‌های خارجی از این موارد است. تحریم‌های مالی، محدودیت‌های سفر و ابزارهای نظامی مادامی که با تهدید به مداخله همراه نباشند، مانند تحریم تسلیحاتی یا قطع همکاری نظامی نیز از ابزارهای هژمونی سخت هستند. سلطه بینایی‌بر منافع و پاداش‌های مادی برای دولت‌های تابع متمرکز است تا آن‌ها را راضی کند. علاوه‌بر این، هنجارها و ارزش‌ها تا حد زیادی بین سلطه‌گر و دولت‌های تابع مشترک‌اند. در این موارد سلطه‌گر نیز منافع و اهداف خویش را دنبال کرده و بر وجود اهداف و منافع مشترک با دولت‌های تابع تأکید می‌کند. پرداخت‌های جانبی تدارک دیده‌شده به‌وسیله‌ی دولت سلطه‌گر عمدتاً سرشت اقتصادی دارند. در سلطه نرم، تبعیت و پیروی کشورهای تابع به‌علت انطباق ارزش‌ها و هنجارهاست؛ لذا سلطه نرم تنها نوع هژمونی است که مشروعیت کامل کشورهای تابع را به‌دست می‌آورد.

۳-۲-۲. راهبرد رهبری

رهبری همانند امپراتوری و تا حد بیش‌تری همانند سلطه در تئوری روابط بین‌الملل، مفهومی بحث‌انگیز است. درحالی‌که سلطه‌گر قصد دارد اهداف خود را محقق کند و آن‌ها را به‌عنوان هدف مشترک با دولت‌های تابع نشان دهد، رهبر، یک گروه از دولت‌ها را برای تحقق بخشیدن یا تسهیل شناسایی اهداف مشترک‌شان هدایت یا فرماندهی می‌کند و البته به هدف خود نیز می‌رسد. رهبران قادر به عوض کردن انگیزه‌ها و اولویت‌های پیروان‌اند، اما آن‌ها خود نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند. رهبر به‌شکل انحصاری برای تعقیب منافع خودش عمل نمی‌کند، اما تقریباً یاری‌رسان گروهی از دولت‌ها در تعقیب اهداف

مشترک است. رهبری به معنای اعمال قدرت توسط رهبر نیست؛ زیرا مشارکت پیروان، داوطلبانه و به نفع خود آنهاست. رهبری دلالت می‌کند بر رهبرانی که خود را تحریک به اقدام بر مبنای اهداف اصلی می‌کنند که معرف ارزش‌ها و انگیزه‌ها، خواسته‌ها و نیازها، آرزوها و انتظارات هم رهبر و هم پیروان است.

بسته به این که چه کسی روابط رهبری را آغاز می‌کند، دو نوع رهبری وجود دارد. نخست رهبری که ابتکار آن توسط رهبر شروع می‌شود. در این موارد راهبرد رهبر بر مبنای به کارگیری یک روند جامعه‌پذیری برای ترویج هنجارها، ارزش‌ها و ایجاد پیروان حقیقی است. شاید رهبر مشورت کند؛ توضیح دهد؛ ترغیب کند و حتی در مواقع مناسب فریب کاری کند. اما پیروان منافع خود را با رهبری که به او اعتماد اطمینان دارند، درهم آمیخته‌اند (دستادی، ۱۳۹۲: ۷۰). نوع دوم رابطه‌ی رهبری از ابتکار کشورهای کوچک‌تر برای دستیابی به اهداف مشترک‌شان در موقعیت بحرانی یا مواجهه با تهدید یا در تجارت روزانه نیاز به رهبری داشته باشند که بتواند این هدف را محقق کند. بنابراین این کشورها از کشور رهبری‌کننده برای پشتیبانی یاری خواهند جست. ارزش‌ها و هنجارهای مشترک مهم‌ترین شرط در ایجاد این نوع رهبری منطقه‌ای است.

قدرت‌های جدید باید هنجارها و باورهای جذابی را در طرح رهبری خود بیاورند تا از سوی کشورهای که رهبری آنها را می‌خواهند، پذیرفته شوند. مباحثی مانند حقوق بشر یا دموکراسی در سال‌های اخیر با چنین انگیزه‌هایی از سوی قدرت‌های جهانی طرح و پیگیری می‌شوند. به خصوص برای کشورهای که حکومت آنها باید سیاست خارجی‌اش را بر پایه‌ی هنجارهای رأی‌دهندگان بنیان نهد، جبری به نظر می‌رسد. وجود عقاید و خواست‌های مشترک به عنوان پیش شرط تبعیت در راهبرد رهبری بسیار کارساز است. لیبرالیسم به عنوان یک نظریه‌ی مهم در روابط بین‌الملل نیز ممکن است توضیحی جبری برای سوالات مطرح‌شده ارائه دهد (Schirm, 2006). از آن‌جا که سیاست خارجی منعکس‌کننده‌ی نفوذ گروه‌های ذینفع داخلی، افکار عمومی و ائتلاف‌های سیاسی است، می‌توان استدلال کرد که حکومت کشورهای دموکراتیک تنها از طرح رهبری پیروی می‌کنند که منافع مادی گروه‌های ذینفع داخلی و هم‌چنین عقاید غالب در جامعه‌شان را دربر گیرد. بنابراین پیش شرط دیگر برای عملی شدن رویکرد رهبری، واقع‌گرایی سیاسی است.

مطمئناً نپذیرفتن یا پشتیبانی نکردن کشورهای همسایه از دستیابی قدرت‌های نوظهور به اهداف‌شان جلوگیری می‌کند. هر رهبری برای پذیرش از سوی پیروان باید عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته باشد که در این مورد کشورهای همسایه از اهمیت خاصی برخوردارند؛ چراکه دستیابی کشورها به قدرت بیشتر، نخست بر همسایگان تأثیر می‌گذارد. بنابراین برای

این که یک کشور در سطح منطقه‌ای، جهانی و ائتلاف‌های بین‌المللی قدرت‌نمایی کند، بیش از هر چیزی، این کشورهای همسایه هستند که باید شرایط جدید را بپذیرند. متغیرهای مادی مانند دسترسی به بازار، سرمایه‌گذاری، پرداخت‌های مستقیم (مثل کمک‌های توسعه‌ای یا وجوه مشترک)، و همچنین عقاید، هنجارها و ارزش‌های غیرمادی مشترکی که موجب ایجاد تعریفی مشترک از موقعیت رهبر-پیرو می‌شوند، مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در طرح رهبری هستند. همان‌طور که در ادبیات نظری ثبات هژمونیک مطرح است، رهبران خوب برای تضمین نظام همکاری دیگران باید بپذیرند که برخی امتیازها را به پیروانشان بدهند (Kindleberger 1981: 247).

در پایان بحث‌های نظری دو نکته نمایان می‌شود. نخست آن که برپایه‌ی نظر بسیاری از نظریه‌پردازان پذیرش از سوی دیگران شرط اساسی در شناسایی قدرت منطقه‌ای است؛ و دوم آن که راهبرد "رهبری" عملی‌ترین راهبرد برای تحقق شرط نخست است. حال باید دید ایران چگونه و با کاربست چه روشی می‌تواند رهبری منطقه‌ای را به‌دست آورده و عملی کند.

۳. یافته‌ها

۳-۱. توانمندی‌ها و اهداف منطقه‌ای ایران

توانمندی‌های طبیعی این ظرفیت را دارد که ایران را به بزرگ‌ترین کشور منطقه تبدیل کند. این داشته‌ها به اندازه‌ای هستند که ناخواسته کشورهای دیگر را به واکنش وادار می‌کنند. در ادامه به‌برخی از این داشته‌ها اشاره می‌کنیم.

۳-۱-۱. موقعیت و سرزمین

خشکی ایران در جایی قرار گرفته است که مانند تونل بزرگی بین خزر و خلیج فارس راه عبور از شرق آسیا به غرب آسیا و اروپا را فراهم می‌کند و دست‌کم به سه قاره‌ی آسیا، اروپا و آفریقا نزدیک است. گراهام فولر می‌گوید: ایران به‌علت وضعیت خاص جغرافیایی مرکز جهان است (فولر، ۱۳۷۱: ۵۲) و از این دست تعابیر کم نیست. ایران بیش از ۱/۶ میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد که در منطقه‌ی مورد مطالعه، تنها از عربستان سعودی کوچک‌تر است و هفت کشور دیگر پیرامون خلیج فارس در مجموع به‌اندازه‌ی نصف ایران مساحت ندارند. همین وسعت زیاد خودبه‌خود ایران را بزرگ می‌نمایاند. ایران از نظر جغرافیایی در منطقه‌ای واقع شده که دو مخزن بزرگ انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر را به‌هم می‌پیوندند و به‌عنوان کانون انرژی، جایگاه ویژه‌ای در ژئوپولیتیک جهانی به آن می‌دهد.

۲-۱-۳. جمعیت

برخی از نظریه پردازان توسعه، جمعیت را موتور توسعه نامیده‌اند. ایران نزدیک به هشتاد میلیون جمعیت دارد که از مجموع همه‌ی کشورهای پیرامونی خلیج فارس بیش تر است. این موضوع دست کم به معنای نیروی کار قابل توجه و بازار مصرف غیرقابل انکار است و جمعیت جوان تحصیل کرده‌ی آن سرمایه‌ی انسانی بسیار مناسبی را ایجاد کرده است که می‌تواند در صورت استفاده‌ی بهینه عاملی باشد برای آبادی کشور، به زیر کشت بردن زمین‌ها، گسترش مراعات و جنگل‌ها، مهار آب‌ها، پس‌راندن کویرها، بهره‌برداری از منابع معدنی، ایجاد صنایع سنگین و کلیدی، گسترش آموزش علوم و فنون و در نهایت توسعه‌ی اقتصادی و ایجاد قدرت ملی.

۳-۱-۳. توان‌های ژئواکونومیک

از دید ژئواکونومیک، ایران از مزیت‌های اقتصادی خاصی در سطح منطقه و جهان برخوردار است. این مهم وقتی اهمیت دو چندان می‌یابد که زیرساخت‌های ارتباطی قدرت‌مند ایران در حوزه‌ی راه‌ها، راه‌آهن و به‌ویژه راه‌آهن شمال به جنوب که می‌تواند کشورهای آسیای مرکزی را به خلیج فارس و شرق را به غرب متصل کند و ظرفیت ارتباطی پراهمیتی برای همسایگان غربی و شرقی ایجاد نماید، به آن افزوده شود (بیکی، ۱۳۸۹: ۱۹۴). ایران از جهت تولید ناخالص داخلی در منطقه در رتبه‌ی اول است. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، ارزش تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۰۵ براساس شاخص قدرت خرید برابر ۵۵۴ میلیارد و ۷۴۴ میلیون دلار بوده است که از این لحاظ ایران در رتبه‌ی ۲۲ جهان بین ۱۸۰ کشور قرار می‌گیرد. ایران در سال ۲۰۰۶ یک رتبه صعود داشت و در سال ۲۰۰۷ به رتبه‌ی بیستم ارتقا یافت. در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ نیز در رده‌های ۲۶ و ۲۷ جهان بوده است. از نظر میزان درآمد سرانه با ۷۷۰۰ دلار در سال، رتبه‌ی هشتم خاورمیانه را دارد. مؤسسه‌ی آمریکایی گلدمن ساچس معتقد است: ایران از ظرفیت‌های اقتصادی بالایی برخوردار است و در صورتی که بتواند آن‌ها را به‌فعلیت درآورد، تا سال ۲۰۵۰ بزرگ‌ترین اقتصاد در بین کشورهای درحال توسعه خواهد بود (بیکی، ۱۳۸۹: ۱۹۵-۱۹۴). از نظر میزان ذخایر انرژی، ایران تا سال ۲۰۰۱ میلادی در رده‌ی چهارم جهان بود، اما پس از آن به رده‌های نه و ده نیز رسیده است. رتبه‌ی تولید گاز ایران نیز شایان توجه است و این کشور پس از عربستان و روسیه در مقام سوم جهان قرار دارد. از نظر منابع زغال سنگ نیز ایران دهمین ذخایر جهانی را داراست. ذخایر نفتی این کشور در حدود ۱۴۶ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود که در حدود ۳ درصد کل ذخایر جهانی است و همواره برای مدتی طولانی تعیین‌کننده‌ی میزان قدرت و سلامت اقتصاد ایران بوده است. از جنبه‌ی

کشاورزی، کشاورزی ایران که بیش از یک‌پنجم تولید ناخالص ملی کشور را تأمین می‌کند، در مناطق مختلف مشخصات مختلفی دارد. سطح زیر کشت گندم در ایران حدود ۶/۲ میلیون هکتار است که از این سطح حدود ۲ میلیون هکتار آبی و حدود ۴/۲ میلیون هکتار دیم می‌باشد. محصولات دارای کاربرد فنی بالا و بالاخص آفتاب‌گردان، چغندر قند و کنف در شمال و شمال‌غرب و محصولات باغچه‌ای در جنوب کشور کشت می‌شوند (روزنامه‌ی ایران، شهریور ۱۳۸۵).

۳-۱-۴. جایگاه ژئواستراتژیک

ایران پیش از انقلاب اسلامی نیز از بزرگ‌ترین نیروهای نظامی در خاورمیانه بود و در نظر داشت به جایگاه پنجمین قدرت نظامی جهان دست یابد. ایران از نظر دسترسی به دریا وضعیت مطلوبی دارد. هم‌چنین داشتن خطوط راه‌آهن پیوسته به سمت نقطه‌ی استراتژیک و ورودی خلیج فارس (بندرعباس) باعث افزایش اهمیت جایگاه ژئواستراتژیک ایران شده است. از جنبه ژئواستراتژیک فاصله و عمق خاک ایران احساس آرامشی می‌دهد که دیگر قدرت‌های بزرگ چون آلمان از آن برخوردار نیستند. برابر اظهارات غیررسمی ایران، این کشور قصد دارد نزدیک به پنجاه درصد تجهیزات نیروهای مسلح خود را تا سال ۲۰۱۵ با انواع مدرن جایگزین کند. لازم به ذکر است بودجه‌ی نظامی ایران در سال ۲۰۰۷ به ۱۳ میلیارد دلار رسید که این میزان نسبت به سال ۲۰۰۱ چهار برابر شده است. بر همین اساس دست‌اندرکاران نظامی ایران نیز اظهار داشته‌اند در ده سال آینده باید هفتاد درصد از تجهیزات نظامی مدرن شده باشند.

۳-۱-۵. توانمندی‌های ژئوکالچر ایران

در عصر پست‌مدرنیسم دین و معنویت جایگاه از دست‌یافته‌ی خود را بار دیگر در حال به‌دست آوردن است. آنتونی گیدنز معتقد است: در آغاز دهه‌ی ۸۰ و با پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد معکوس شدن فرآیند سکولاریزاسیون هستیم؛ یعنی فرآیند عمومی جهان به سمت دین‌داری پیش می‌رود (گیدنز، ۱۳۷۴: ۷۵). رخداد انقلاب اسلامی ایران یکی از رویدادهای بزرگ در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم میلادی بود که یک راه سوم و قطب سوم برای همه‌ی کسانی شد که در پی رهایی و آزادی از چنگال اژدهای دوسر امپریالیسم-کمونیسم می‌گشتند. انقلاب اسلامی توانست با بازشناخت گفتمان ژئوپلیتیکی متفاوت در میان رقابت دو قطبی جهان، گفتمان ضداستعماری را ایجاد و استوار سازد. در چنین شرایطی، معنویت‌محوری فرهنگ ایرانی اهمیت دو چندان یافته و نقش مهم‌تری در ایجاد قدرت پیدا کرده است.

۲-۳. اهداف بلند مدت ایران در سیاست خارجی

ایران مانند هر کشور دیگری برای آینده‌ی خود راهبردهای متفاوتی طراحی و تدارک دیده است که می‌توان در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ مشاهده نمود. بر اساس سند چشم‌انداز مصوب بیست‌ساله، جمهوری اسلامی اهداف زیر را در سیاست خارجی خود پیگیری می‌کند:

ثبات در سیاست خارجی بر اساس قانون اساسی و رعایت عزت، حکمت و مصلحت و تقویت روابط خارجی از طریق:

- گسترش همکاری‌های دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- ادامه‌ی پرهیز از تشنج در روابط با کشورها؛
- تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم؛
- بهره‌گیری از روابط برای افزایش توان ملی؛
- مقابله با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی؛
- تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان؛
- مقابله با تک‌قطبی شدن جهان؛
- حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف به‌ویژه ملت فلسطین؛
- تلاش برای هم‌گرایی بیش‌تر میان کشورهای اسلامی؛
- تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل؛
- بهره‌گیری از روابط سیاسی با کشورها برای نهادینه‌کردن اقتصادی افزایش جذب منابع و سرمایه‌گذاری خارجی و فن‌آوری پیشرفته، گسترش بازارهای صادراتی ایران و افزایش سهم ایران از تجارت جهانی و رشد پرشتاب اقتصادی مورد نظر در چشم‌انداز؛
- تحکیم روابط با جهان اسلام و ارابه‌ی تصویر روشن از انقلاب اسلامی و تبیین دستاوردها و تجربیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی و معرفی غنی و هنر و تمدن ایرانی و مردم‌سالاری دینی؛
- تلاش برای تبدیل مجموعه‌ی کشورهای اسلامی و کشورهای دوست منطقه به یک قطب منطقه‌ای اقتصادی، علمی، فن‌آوری و صنعتی؛
- تقویت و تسهیل حضور فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مجامع جهانی و سازمان‌های فرهنگی بین‌المللی؛
- تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان خارج از کشور، کمک به ترویج زبان فارسی در میان آنان، حمایت از حقوق آنان، و تسهیل مشارکت آنان در توسعه‌ی ملی (متن سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران <http://www.dolat.ir/PDF/20years.pdf>).

ترکیب داشته‌ها و خواسته‌های ایران در منطقه نشان می‌دهد که ایران در چشم‌انداز بلند مدت خود کنش‌های بسیاری را در منطقه خواهد داشت؛ کما این که از دید تاریخی نیز تاکنون فعال‌ترین بازیگر منطقه بوده است. سیاست خارجی همه کشورها از جمله ایران به دنبال کنش‌گری با دیگر کشورها در جهت کسب حداکثر منافع موردنظر خود است. با در نظر داشت توانایی‌ها و اهداف منطقه‌ای، کنش‌گری ایران می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد و مسلماً نتایج متفاوتی به بار آورد. این کنش‌ها هم می‌تواند به ایجاد ائتلاف و پیمان‌های دوستی منجر شود و هم می‌تواند واکنش‌های احتمالاً تند کشورهای کوچک یا بزرگ منطقه را در پی داشته باشد. تحلیل منافع و اهداف ایران می‌تواند بهترین راهبردهای ممکن در جهت رسیدن به اهداف را پیشنهاد کند.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

والرشتاین معتقد است منبع قدرت به معنی داشتن قدرت نیست و چنان‌چه از منابع قدرت با ابزار مناسب بهره‌برداری نشود، به قدرت تبدیل نخواهد شد. قبل از هر چیز باید آن‌چه پیش‌رو داریم را درک کنیم سپس مسیری را که می‌خواهیم جهان به سوی آن حرکت کند انتخاب کنیم و در نهایت بدانیم که چگونه در این مسیر حرکت کنیم (والرشتاین، ۱۳۸۸: ۱۷۹). ژورف‌نای نیز می‌گوید: قدرت ملموس از نوع سخت ممکن است در آرای دیگران تأثیرگذار باشد، اما گاهی می‌توان بدون استفاده از تهدید و پاداش نیز به نتایج دلخواه رسید. به‌طور مثال؛ ممکن است کشوری به این دلیل که دیگر کشورها ارزش‌هایش را تحسین می‌کنند و آن را الگوی خود قرار می‌دهند، به نتایج دلخواه خود در امور سیاسی دست پیدا کند (نای، ۱۳۸۳: ۴۳). به هر میزان رویکرد واحدهای سیاسی همکاری‌جویانه تر و مبتنی‌بر همبستگی راهبردی باشد، زمینه‌های مطلوب‌تری برای متوازن‌سازی زیرساخت‌های فرهنگی اجتماعی کشورهای منطقه و ارتقای سطح تعامل در حوزه‌ی بین‌المللی فراهم می‌شود (Mearsheimer, 1993: 36). اگر تعامل سیال منطقه‌ای بین‌المللی در فضای همکاری‌جویانه شکل گیرد، زیرساخت‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی کشورهای منطقه متوازن می‌شوند؛ این امر منجر به تداوم الگویی در سیاست خارجی کشورهای منطقه می‌شود و نشان می‌دهد که دیگر نمی‌توان به قطعیت از گفتمان مسلط صحبت کرد. این فرایند فرصت خوبی برای تبدیل بازیگران منطقه‌ای به قدرت منطقه‌ای در حال ظهور فراهم می‌آورد (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۴۱). اگر کشورها بتوانند بین اهداف و ارزش‌های داخلی خود با فرایندهای عمومی سیاست بین‌الملل جلوه‌هایی از سازگاری و اجماع را به وجود آورند، هزینه‌های امنیت ملی کشورها به میزان محسوسی کاهش خواهد یافت (رحمانی، ۱۳۹۳: ۴۹۴).

توانمندی‌های ایران در بخش‌های مختلف به گونه‌ای است که این کشور را قادر می‌سازد در پیرامون خود بازیگری کرده و چه بسا بازیگری فعال و تأثیرگذار باشد. اهداف سیاست خارجی ایران نیز این وضعیت را پیش‌بینی کرده است. آنچه در این شرایط اهمیت دارد چگونگی دست‌یافتن به این جایگاه است. هم‌چنان که گفته شد، ایران می‌خواهد و می‌تواند به جایگاه اول منطقه دست پیدا کند؛ اما حفظ این جایگاه و تداوم حضور منطقه‌ای ایران مستلزم در نظر گرفتن شرایط و معیارهای مختلفی است. در مقدمه‌ی سند چشم‌انداز آمده است ایران کشوری است «دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی ... با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل». در ادامه چنین آمده است:

«الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه‌ی اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی تأثیرگذار بر هم‌گرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم و اندیشه‌های امام خمینی (ره)».

آنچه در این دو بند آمده است به درستی بر معیارهای تعریف شده برای قدرت منطقه‌ای و نیز بر معیارهای ارائه شده برای رهبری قدرت منطقه‌ای انطباق دارد. تأکید بر تولید علم، رشد اقتصادی و ارتقای شاخص‌های اقتصادی از یک سو و از سوی دیگر مهم‌ترین عبارت این مقدمه یعنی «الهام‌بخشی»، نشان از این دارد که ایران اگر همان چیزی که طراحی کرده را به درستی اجرا کند، می‌تواند تا حد زیادی رهبری منطقه‌ای را بدون چالش به دست آورد. الهام‌بخشی جزوی از ماهیت انقلاب اسلامی است؛ الهام‌بخشی می‌تواند در مدار همکاری‌گرایی تعامل، تعارض و رقابت بازیگران منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. الهام‌بخشی نسبت به قدرت نرم مفهوم عام‌تری دارد. در قدرت نرم هدف نهایی اعمال قدرت با شیوه و روش جدیدی است، اما در الهام‌بخشی دعوت به حق اولویت دارد. الهام‌بخشی محدود به زمان و مکان خاصی نیست؛ به همین دلیل کاربرد آن در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی از قدرت نرم بسیار بیش‌تر است. (قهرمان‌پور، ۱۳۸۹: ۱۴۷) الهام‌بخشی با مفهوم رهبری که یکی از شیوه‌های ابراز قدرت در سطح منطقه‌ای بود، تناسب دارد و از طریق دیپلماسی عمومی عملی می‌شود. به باور رحمانی، الهام‌بخشی مستلزم بهره‌گیری از ابزارهای متنوع در حوزه‌های مختلف تعامل است. کارآمدی و ناکارآمدی کشورها در این حوزه به کیفیت تعامل آن‌ها با منطقه و سطح بین‌الملل بستگی دارد (۱۳۹۲: ۴۹۸). محور اصلی قدرت‌سازی در سیاست بین‌الملل برای تمامی کشورها از طریق تعامل حاصل می‌شود. هرگاه تعامل شکل گیرد، زمینه‌ی ارتقای سطح و بازسازی روابط حاصل خواهد شد. چگونگی این فرایند به

درک کارگزاران سیاست خارجی از ضرورت‌های الهام‌بخشی در منطقه و سطح بین‌الملل بستگی دارد (کالینز، ۱۳۸۳: ۵۰۰). به‌عنوان نمونه حمایت از مستضعفان یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی بوده است که می‌تواند در موضوع الهام‌بخشی به‌خوبی به کار گرفته شود. چنان‌چه ایران پشتیبانی همه‌جانبه‌ای از هم‌هی مستضعفان و محرومان منطقه داشته باشد، می‌تواند الهام‌بخش بسیاری از ملت‌ها و حتی دولت‌های منطقه باشد. این مهم تا اندازه‌ای هم‌اکنون انجام می‌شود.

در جهت‌گیری سند چشم‌انداز افزون‌بر بهره‌گیری از الگوهای شناخته‌شده تعامل و چندجانبه‌گرایی در حوزه‌ی منطقه‌ای، می‌توان رهیافت جدیدی را مشاهده کرد که از یک سو بر کنش متقابل ایران با کشورهای دیگر تأکید دارد و از سوی دیگر جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدهای راهبردی را در خود دیده است. گفته شده کشورهای که قدرت انقلابی و جهت‌گیری رهایی‌بخش دارند برای تحقق اهداف خود باید راهبرد و مخاطبان جدید پیدا کنند (Ryan Karig, 2006: 114-115). این راهبرد حتی می‌تواند بدون تغییر در موازنه و تعادل قدرت رخ دهد. امام خمینی - که انقلاب اسلامی در سایه‌ی رهنمودهای ایشان به پیروزی رسید - یک رهبر کارزماتیک بود که نه از راه فشار و زور و نیرو که با جذب و جلب نظر توده‌ها و نخبگان، انقلاب را به پیروزی رساند و تأکید سند برای دستیابی به اهداف آن بر اساس تعالیم و اندیشه‌های امام خمینی (ره) در این زمینه بسیار راه‌گشاست. به اعتقاد امام خمینی، یکی از عوامل صدور انقلاب اسلامی، تأکید بر حفظ جنبه‌ی معنوی و اسلامی انقلاب ایران که روحی حقیقت‌طلب، عدالت‌طلب و ظلم‌ستیز دارد و صدور انقلاب به معنای صدور این معنویت است، نه جنگ و حمله برای کشورگشایی (امام خمینی، جلد ۱۳: ۵۷).

در دنیای امروز مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با هم پیوند دارند و نمی‌توان آن‌ها را به‌راحتی از هم جدا کرد. اگر فرهنگ کشوری بتواند سامانه‌ی فکری جدید، منطقی و سنجیده‌ای طرح کند، می‌تواند به دستاوردهای مهم و موثری در سیاست بین‌الملل دست یابد. چنان‌که در بخش نظری گفته شد، ایران باید راه و روشی را در داخل طراحی و در بیرون تروج کند که دارای مضامین اخلاقی - اسلامی فراگیر و مورد پذیرش عمومی باشد. رویکرد کنش‌های سیاست خارجی ایران هم‌چنان‌که تاکنون نشان داده است، باید ضمن تعامل مستقل با همه‌ی جهان بر عدم وابستگی راهبردی به قدرت‌های بزرگ و پیوند بیش‌تر با کشورها و ملت‌های پیرامون ایران و در راستای منافع منطقه باشد. وجه تمایز جمهوری اسلامی از نظام‌های پیشین، تلاش برای تبدیل ایران به پایگاه مستحکم اندیشه‌ی حاکمیت و تمدن اسلامی از طریق تجلی هنجارهای اسلامی و انسانی است (متن پیام رهبر معظم انقلاب به کنگره‌ی عظیم حج: ۱۳۸۷/۹/۱۷).

طرح گفتمان الهام‌بخشی راه مناسبی برای جلوگیری از القای گفتمان نفوذ و سلطه و امپراتوری توسط دشمنان و راهی برای پیشگیری از ترویج ایران‌هراسی است. برای تلقی اقدامات ایران به الهام‌بخشی باید از هر روشی که یادآور سلطه و نفوذ است، دوری کرد؛ به عبارتی باید توان جذب کشورهای دیگر بدون به کارگیری ابزار قدرت را پیدا نمود. برای این کار ایران باید در همه‌ی زمینه‌ها حرفی برای گفتن داشته باشد. پیشرفت علمی و فنی، اقتصاد و صنعت پویا و مولد، تولیدات صنعتی پیش‌رو و شاید از همه مهم‌تر، نظام سیاسی مبتنی بر مشارکت عمومی و رأی همگانی، کلیدهایی است که ایران را می‌تواند به الگوی منطقه‌ای تبدیل کرده و زمینه‌ساز اطمینان‌یافتن کشورها و ملت‌های منطقه از این نکته باشد که ایران به دنبال رفاه خود و منافع همگانی منطقه و گسترش عدالت و ایجاد فرصت برای کشورهای منطقه است.

ایران کشوری است با پیشینه‌ی سیاسی و فرهنگی درازمدت که قرن‌هاست در ابعاد مختلف فرهنگی و سیاسی بالیده است. در قرن بیستم نیز در اوج جنگ سرد، ایران بزرگ‌ترین انقلاب قرن را پشت سر گذاشته که الگوی بسیاری از ملت‌ها و گروه‌های منطقه قرار گرفته است. الگوی ایران در تمام خاورمیانه پذیرفته شده و موجب می‌شود نفوذ ایران در منطقه بیش‌ازپیش افزایش یابد. برخی تحلیل‌گران ابراز کرده‌اند ایران به مرکز ثقل جاذبه در منطقه تبدیل شده است (Rubin, 2013). پشتوانه‌ی تمدن و فرهنگ غنی در کنار جلوه‌هایی از خردورزی دینی، اجتهاد پویا و ارزش‌های انسانی، ظرفیت و قابلیت لازم برای جایگاه‌یابی و تأثیرگذاری در سیاست‌های منطقه‌ای به جمهوری اسلامی ایران می‌بخشد. الگوی ارزشی ایران به این دلیل مورد توجه مردم ستمدیده قرار می‌گیرد که از ابتدا نشانی از آرمان‌های محرومان و مسلمانان جهان را داشته، و مورد اقبال آن‌ها قرار گرفته است. بنابراین انتقال مفاهیم و هنجارهای تأثیرگذار در سیاست جمهوری اسلامی از طریق نهادهای اجرایی، اهمیت و تأثیرگذاری بسیاری در الهام‌بخشی رهبری منطقه‌ای دارند. نهادهای فرهنگی مانند نمایندگی‌های فرهنگی ایران در کشورهای همسایه بیش‌ترین نقش را در این زمینه دارند. ریشه‌های نظری الهام‌بخشی را باید در ادبیات مربوط به قدرت نرم جمهوری اسلامی جست‌وجو کرد.

قدرت نرم زمینه‌های لازم برای اثربخشی بر منطقه را فراهم می‌سازد. الهام‌بخشی منبع هنجارها و ارزش‌های الهام‌بخش الهی است و مقصود نهایی‌اش را نیز مبتنی بر جهان‌بینی الهی خود تعیین می‌کند. در این فرایند رهبری از طریق هدایت افکار و اذهان با ارائه‌ی الگوی کارآمد و فراتر از الگوهای موجود برای برآوردن نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها صورت می‌گیرد و تبلیغاتی اغراق‌آمیز و فریبنده به‌مثابه ابزاری برای کنترل رفتار و افکار

دیگران نیست (رحمانی، ۱۳۹۲: ۴۸۸). سوی دیگر این رویکرد می‌تواند با تشکیل اتحادها و ائتلاف منطقه‌ای متشکل از نخبگان علمی و غیرعلمی انجام شود. لازمه‌ی این کار این است که از لحاظ علمی ایران به‌چنان پیشرفتی در همه‌ی رشته‌ها دست یابد و زمینه را چنان فراهم کند که دانشگاه‌های ایران محل رجوع دانش‌پژوهانی از منطقه و جهان شود. سابقه‌ی چنین تحولات علمی در تاریخ تمدن ایران فراوان وجود دارد.

از جنبه‌ی سیاسی، ایران می‌تواند و باید نقش پررنگ‌تری در ایجاد صلح و ثبات سیاسی در منطقه ایفا کند. منطقه‌ی بحران‌خیز خلیج فارس و خاورمیانه همواره دارای منازعات کوچک و بزرگ است و ایران به‌خوبی می‌تواند برای حل و فصل، مدیریت یا تغییر شکل منازعات ابتکارات همه‌پسند ارائه کند و از این راه فرصت‌های خوبی را برای پذیرش رهبری خود در منطقه فراهم آورد. هم‌چنین کشور مدعی رهبری منطقه‌ای باید بتواند دست‌کم ائتلاف یا اتحاد یا حتی سازمان (اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی) منطقه‌ای ایجاد کند و خود در رأس آن قرار گیرد تا بتواند کشورهای دیگر را به‌سمت مطلوب خود هدایت نماید.

پیشنهادهای

مفهوم‌پردازی - که یک ابزار ژئوپولیتیک قدرت‌مند است - در کنار هنجارسازی و قاعده‌سازی، یکی از ویژگی‌های قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است؛ قدرت‌ها گاه‌وبی‌گاه با طرح اصطلاحاتی خاص سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای خود را به‌پیش می‌برند. به‌طور نمونه؛ اصطلاح "محور اهریمنی" یکی از عباراتی بود که جرج بوش در ابتدای قرن بیست‌ویکم برای پیشبرد برخی برنامه‌های خود در خاورمیانه ایجاد کرد و از این راه، اهداف خود را عملیاتی نمود. پیشینه‌ی تمدنی و تجربیات سیاسی ایران به‌اندازه‌ای است که بتواند از این ابزار ژئوپولیتیک بهره‌برداری کند. جمهوری اسلامی نظامی ارزشی و مبتنی بر شعارها و معیارهای فرهنگی است؛ بنابراین در سیاست خارجی نیز باید این تمایز تجلی پیدا کند. دنبال کردن اهدافی مانند تغییر در موازنه و تعادل قدرت، همان‌چیزی است که همه‌ی کشورهای دیگر نیز دنبال می‌کنند و تناسبی با رویکرد الهام‌بخشی ندارد. با این نگاه بیش از تهدیدات نظامی و فشارهای اقتصادی، جاذبه‌های ارزشی و فرهنگی هستند که عامل و شاخص قدرت به‌حساب می‌آیند و الگوبرداری دیگران را به‌همراه دارند. نفی ظلم و پشتیبانی از مظلوم از آموزه‌های اسلامی و از ارزش‌های انقلابی ایرانیان است. منتهی اقدامات احساسی یا واکنشی برای برپاداشتن این اصل ارزشی، احتمالاً باعث نادیده گرفتن منافع و مطلوبیت‌های ژئوپولیتیک رقیبان منطقه‌ای می‌شود و جبهه‌گیری آنان را در پی خواهد

داشت. نخستین قدم در این راه این است که موجودیت رژیم‌های منطقه در شکل موجود (به جز اسرائیل) به رسمیت شناخته شود تا این رژیم‌ها تحت تأثیر القانات خارجی تهدید مستقیمی از جانب ایران متوجه خود نبینند. غیرممکن است رژیم‌ها در منطقه از ایران بهراسد و هم‌زمان نقش رهبری این کشور را بپذیرد. درپیش گرفتن ادبیات سازنده مبتنی بر حقوق و قوانین بین‌الملل (با درنظرداشتن منافع ملی) و تضمین ثبات منطقه‌ای، یکی از شیوه‌های دستیابی به اهداف منطقه‌ای است. مقابله با تک‌قطبی شدن جهان که از ابتدا یکی از اهداف ماهیتی انقلاب اسلامی ایران بوده، روش مناسبی برای این کار است.

ابتکارات سیاسی و بین‌المللی نیازمند شناخت کامل وضعیت‌های موجود منطقه و ارائه‌ی راه‌حل‌های فراگیر است؛ بنابراین، اولین نیاز برای اعمال موفقیت‌آمیز سیاست الهام‌بخشی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، شناخت و درک واقعیت‌های جاری منطقه و جهان است. درک و به رسمیت شناختن منافع متقابل کشورهای منطقه، مؤلفه‌ی دیگری است که در الهام‌بخشی تأثیر می‌گذارد. اگر کشوری بخواهد منافع خود را به‌طور یک‌جانبه کسب و عملیاتی کند، بی‌تردید بخشی از منافع دیگران را پایمال خواهد کرد و با رویکرد رهبری متناقض خواهد بود. منافع متقابل نقش تعیین‌کننده‌ای در روند الهام‌بخشی و الهام‌گیری کشورها در سیاست خارجی ایفا می‌کند؛ لذا موفقیت الهام‌بخشی در سیاست خارجی ایران در منطقه مستلزم شناخت دقیق اهداف و منافع ملی خود و دیگر کشورهای منطقه است. درک متقابل تضادها، تعارضات و منازعات از طریق مذاکره، مصالحه و چانه‌زنی قابل انجام است که باید از سوی ایران به‌طور پیوسته دنبال شود. مؤلفه‌ی دیگر، چندجانبه‌گرایی است که محور اصلی تعامل، همکاری، مشارکت و نیل به نتایج مشترک سیاسی است. به‌دلیل تغییر و تحولات در مناسبات جهانی و منطقه‌ای دیگر امکان مدیریت و هدایت یک‌جانبه و دوجانبه دیپلماسی برای کشورها وجود ندارد؛ از این رو جمهوری اسلامی نیز ناگزیر است در عصر جهانی‌شدن از رویکرد چندجانبه در امور بین‌المللی و منطقه‌ای بهره بگیرد. چندجانبه‌گرایی فراتر از هم‌گرایی و مستلزم اقدامات چندجانبه است. چندجانبه‌گرایی علاوه بر آن که می‌تواند ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشد، می‌تواند با شیوه‌های مختلف تشویقی و تنبیهی نیز اعمال شود.

یکی دیگر از پیش‌زمینه‌های الهام‌بخشی، اعتمادسازی بر اساس الگوهای تعاملی همکاری‌جویانه و اراده به‌منظور تعامل بین کشورهاست؛ از این فرایند برای افزایش و ارتقای ثبات در روابط و مناسبات بین کشورها - از طریق شفاف‌سازی اهداف، نیات و اقدامات در تبادلات اطلاعات و گسترش ارتباطات - استفاده می‌شود. اعتمادسازی یکی از ارکان ضروری دیپلماسی منطقه‌ای ایران در برطرف کردن سوءظن، عدم اطمینان و اعتماد

حاکم بر روابط ایران و اعراب است (بلامی: ۱۳۸۵: ۶۲). ایران‌هراسی که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در دستور کار دشمنان ایران بوده است، از طریق این سیاست می‌تواند از بین برود. یکی از عوامل اعتمادسازی و الهام‌بخشی در سیاست خارجی کشورها، گسترش ارتباط بین ملت‌ها و نخبگان است. این ارتباطات می‌تواند از سوی نخبگان علمی و سیاسی ایجاد شود یا با همکاری‌های اقتصادی و فنی زمینه‌های این کنش‌ها و تعاملات پدید آید. از دلایل شکست نسبی قدرت نوظهور در رسیدن به اهدافش در حاکمیت منطقه‌ای و جهانی، از دست‌رفتن کامل یا نسبی مقبولیت رهبری آن‌ها نزد پیروانشان، و به‌طور خاص کشورهای همسایه است. قدرت‌های نوظهور نیز مانند هر رهبر دیگری برای رسیدن به مقبولیت طرح رهبری‌شان، باید به پیروان بالقوه خود انگیزه‌ها و مشوق‌های مادی و اندیشه‌ای عرضه کنند. فرضیه‌ی ارائه‌شده در بخش دو بر پیوند رهبر-پیرو تأکید دارد: اگر یک قدرت نوظهور منافع اقتصادی و یا باورهای اعتقادی کشور دیگر را در طرح رهبری خود در نظر بگیرد، کشور دیگر تقسیم مجدد قدرت مطلوب قدرت نوظهور را خواهد پذیرفت و از رهبری آن پیروی خواهد کرد. این اصل مهمی است که باید در هر نوع سیاست‌گذاری برای افق‌های آینده‌ی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت.

منابع

۱. اعظمی، هادی (۱۳۸۵). وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا). فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۷ و ۸.
۲. برزگر، کیهان (۱۳۸۵). سیاست خارجی ایران در عراق جدید. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳. بیکی، مهدی (۱۳۸۹). قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی لبنان. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴. دسترادی، ساندرا (۱۳۹۳). امپراتوری، سلطه و رهبری، توسعه: چارچوبی تحقیقی برای مطالعه قدرت‌های منطقه‌ای (برگرفته از کتاب قدرت‌های منطقه‌ای ایران قدرت نوظهور). تدوین محمدباقر خرمشاد. تهران: انتشارات عملی فرهنگی.
۵. رحمانی، هما (۱۳۹۳). نشانه‌های الهام‌بخشی در رهبری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۴، شماره ۳.
۶. عسکری، محمود (۱۳۸۶). شاخص‌های قدرت منطقه‌ای. فصلنامه راهبرد دفاعی، سال پنجم، شماره هجدهم.
۷. فولر، گراهام (۱۳۷۱). قبله‌ی عالم. تهران: امیرکبیر.
۸. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۹). تقدم الهام‌بخشی بر قدرت نرم در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام. فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۸.

۹. کالینز، جان (۱۳۸۳). استراتژی بزرگ، اصول و رویه‌ها. ترجمه: کوروش بایندر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران، نشر نی.
۱۱. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. متن سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران: <http://www.dolat.ir/PDF/20years.pdf>
۱۳. مطهرنیا، مهدی (۱۳۷۸). تبیین نوین بر مفهوم قدرت در سیاست و روابط بین‌الملل. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۴. نای، جوزف (۱۳۸۳). کاربرد قدرت نرم. ترجمه‌ی: سیدرضا میرطاهر. فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال دوم، شماره ۶.
۱۵. والرشتاین، امانوئل (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر تحلیل نظام‌های جهانی. ترجمه: حسین عسگریان. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
16. Cooper, Andrew F, Richard A. Higgott and Kim Richard Nossal (1993). Relocating Middle Powers: Australia and Canada in a Changing World Order (Vancouver: UBC Press).
17. Hurrel, Andrew (2006), Hegemony, Liberalism and Global Order: what space for would-be great powers? International Affairs Volume 82, Issue 1, pages 1-19, January 2006.
18. Kindleberger Charles (1981), dominance and leadership in the International Economy,” 25(2) International Studies Quarterly.
19. Mearsheimer, John (1983), Conventional Deterrence, New York: Cornell University Press.
20. Michael Doyle. 1986. “Liberalism and World Politics.” American Political Science Review 80.
21. Rubin, Jennifer (2013), U.S. retreat means Iran's grows, The Washington Post, February 19, <http://www.washingtonpost.com>.
22. Ryan Kraig, Michael (2006). Forges a New Security Order for the Persian Gulf, Middle East Policy, Vol. 13, spring.
23. Schirm Stefan A. 2008. The Role of Domestic Interests and Ideas in Regional Power. Projection: Assessing the Leadership – Followership Nexus. Paper prepared for the first Regional Powers Network (RPN) conference at the German Institute of Global and Area Studies (GIGA) in Hamburg, Germany, 15-16 September 2008. University of Bochum.